

## بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی

### ﴿وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾

حمید نصرتی\*

فرزاد دهقانی\*\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۵ - تاریخ تأیید: ۹۸/۱۲/۱۳

#### چکیده

در آیه ۳۴ سوره نساء، سخن از برخی مسائل خانواده، بویژه ارائه راهکار در برابر نشوز زنان، از مباحث مهم و مناقشه‌انگیز در تفسیر آیه و مباحث مربوط به حقوق خانواده است. این آیه شریفه سه راهکار در مقابل زنان ناشزه معرفی می‌کند که دومین آن‌ها «وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» است. حال سؤال اصلی پژوهش این است که مراد از این تعبیر چیست.

این تحقیق با مطالعه آراء مفسران شیعه و سنی و نقد و بررسی آن‌ها به این نتیجه رسیده که از میان معانی مطرح یعنی ترک آمیزش، پشت کردن در بستر خواب، ترک بستر خواب یا محل خواب، سخن نگفتن با زن، درشتی و بدزبانی با زن، دومین معنا یعنی ترک بستر خواب یا محل خواب به قرینه آخرین راهکار یعنی «واضربوهن» و ذیل آیه، موجه‌ترین و منطقی‌ترین معنا از بین سایر نظریه‌هاست.

واژگان کلیدی: زن در قرآن؛ ضرب زنان؛ هجر زن؛ نشوز زن.

\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. «نویسنده مسئول»

Email: hamidnosrati67@yahoo.com

\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری، خراسان رضوی، ایران. Email: f.dehghani@hsu.ac.ir



### مقدمه

آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء از دیرباز مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده و هست؛ چراکه در بحث‌های حقوقی خانواده و روابط زناشویی و برخی مسائل دیگر خانوادگی به این آیه استناد می‌شود و هر یک در هر دوره‌ای، تفسیری هماهنگ با آن دوره ارائه کرده است. در تبیین بسیاری از واژه‌های این آیه اختلاف نظر وجود دارد؛ واژه‌هایی همانند «قومیت، فضل، نشوز، هجر، ضرب و...» در این آیه هست که هر یک از مفسران با استنادهای ویژه خود، برابر با شرایط زمانی خویش، تعریفی خاص از این واژه‌ها ارائه داده‌اند. نوشتار پیش رو، بر آن است تا مفهوم دستور قرآنی «*وَإِهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ*» را با رویکردی بر دیدگاه مفسران مورد بررسی قرار داده، دیدگاه آنان را در تبیین این جمله بیان کند. سپس دیدگاه برگزیده از دید نگارنده را نسبت به دیگر دیدگاه‌ها، بیان کند.

با توجه به حساسیت بالای آیه در این زمان، پژوهشگران زیادی به مطالعه و بررسی و روشنگری همه یا بخشی از آیه پرداخته‌اند؛ از جمله پژوهش سیدابراهیم سجادی با عنوان «قومیت مردان بر زنان در خانواده» و پژوهش علی معموری به همراه زهرا خوش‌سخن مظفر با عنوان «بررسی سیر تطور فهم مفسران از قومیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء» و... ولی تاکنون پژوهشی با این عنوان انجام نشده است.

برای درک بهتر بحث، نیاز است نخست مفهوم واژه «هجر» روشن شود و بر پایه آن، کاربرد این واژه در آیه بررسی شود. با توجه به مباحث این آیه، توضیحی کوتاه نیز پیرامون این مباحث نیاز است و در ادامه به بحث اصلی مقاله یعنی دیدگاه مفسران درباره مفهوم جمله «*وَإِهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ*» پرداخته می‌شود و در پایان به صورت گذرا گفتارهایی درباره تنبیه بدنی ارائه می‌شود. با این توضیح، می‌توان پرسش‌های زیر را مطرح کرد:

۱. هجر در آیه ۳۴ سوره نساء به چه معناست؟

۲. مفسران چه دیدگاهی درباره جمله «*وَإِهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ*» دارند؟

### مفهوم شناسی

برای درک بهتر هر موضوعی نخست نیاز است مفاهیم مهم آن موضوع تبیین شود تا بتوان به دستاوردی بهتر دست یافت.

بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی (وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) / نصرتی و دهقانی ۴۳

### معنای لغوی هجر

صاحب مفردات می‌گوید: «الهجر والهجران: مفارقة الإنسان غيره: إما بالبدن أو باللسان أو بالقلب»؛ یعنی «جدایی و دور شدن انسان از دیگری با بدن یا زبان یا قلب.» (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۸۳۳) صاحب التحقیق ذیل واژه هجر گفته است: «هو ترك الشيء مع وجود ارتباط بينهما»؛ «رها نمودن چیزی با وجود ارتباط بین آن‌ها.» (مصطفوی، ۱۳۸۶: ۱۱ / ۲۴۰) لغت‌شناسان معانی دیگری نیز برای این واژه بیان کرده‌اند؛ از جمله صاحب مقایس اللغة که می‌گوید: «الهاء والجيم والراء، أصلان يدل أحدهما على قطيعه و الآخر على شد شيء و ربطه»؛ «ها، جیم و راء دو اصل هستند که یکی از آن دو بر گسستن رابطه و دیگری بر سختی و نیرومندی چیزی دلالت می‌کند.» (ابن فارس، ۱۳۹۹ ق: ۶ / ۳۴) بیشتر لغت‌شناسان هجر را متضاد وصل دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

واژه هجر در معنای ترک کردن نیز به کار رفته است؛ زبیدی می‌گوید: هجر بالفتح و الهجران بالكسر: صرمه و قطعه.<sup>۲</sup> معنای دیگری که برای این واژه گفته شده، هذیان است.<sup>۳</sup> هجرة و مهاجرة به معنای خروج از بادیه به شهر نیز از این واژه مشتق شده‌اند.<sup>۴</sup> طریحی در معنای مهاجر گفته است: «المهاجر من دخل إلى الإسلام طوعاً فهو مهاجر»؛ مهاجر کسی است که از روی رغبت و داوطلبانه به اسلام روی آورد؛<sup>۵</sup> بنابراین واژه «هجر» لفظ عامی است که می‌تواند در جایگاه‌های گوناگون، معانی متفاوتی داشته باشد؛ ولی همه معانی به نوعی باهم ارتباط دارند و معنای دوری از آنان دریافت می‌شود.

### معنای اصطلاحی هجر در تفسیر

هجر در اصطلاح «جدا شدن و دور شدن انسان از شخصی دیگر یا مکان و یا چیز دیگر است؛ چه از روی رغبت باشد و چه از روی بی‌میلی و کراهت» همان‌گونه که راغب می‌گوید،

۱. نک: زبیدی، ۱۳۸۶ ق: ۳ / ۶۱۱؛ جوهری، بی‌تا: ۲ / ۲۸۱؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ ق: ۶ / ۳۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۲۵۰؛ رضانی، ۱۳۹۰: ۴۳۵ و ابن اثیر، ۱۳۹۹ ق: ۵ / ۲۴۴.

۲. نک: زبیدی، ۱۳۸۶ ق: ۳ / ۶۱۱ و فیروزآبادی، ۱۳۹۸ ق: ۲ / ۱۵۶.

۳. نک: فراهیدی، ۱۴۰۵ ق: ۳ / ۳۸۷؛ راغب، ۱۴۱۲ ق: ۸۳۳ و جوهری، بی‌تا: ۲ / ۲۸۱.

۴. نک: جوهری، بی‌تا: ۲ / ۲۸۱؛ و با اندک تفاوت، نک: فیومی، ۱۱۱۹ ق: ۳۳۴ و زمخشری، ۱۴۱۹ ق: ۲ / ۳۶۲.

۵. نک: طریحی، ۱۳۸۶: ۳ / ۵۱۶ و آزه‌ری، ۱۴۲۲ ق: ۴ / ۳۷۱۷.

این جدایی و دوری یا با جسم صورت می‌گیرد یا زبان و یا قلب و در ادامه ذیل آیه ﴿إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (فرقان، ۳۰) می‌آورد: «فهذا الهجر بالقلب، أو بالقلب و اللسان»؛ هجر در این آیه، دوری با قلب است و یا با قلب و زبان. همچنین ذیل آیه ﴿وَأَهْجُرُهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (مزل، ۱۰) می‌گوید: «يَحْتَمِلُ ثَلَاثَةً» «احتمال هر سه معنی (جسم، زبان و قلب) در این آیه وجود دارد.» (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۸۳۳) صاحب المنار می‌گوید: «هجر ضربی از ضروب تأدیب است برای کسی که همسرش را دوست دارد.» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق: ۷۲ / ۵) در معنای اصطلاحی نیز مفهوم دوری و ترک چیزی مشاهده می‌گردد. با توجه به بررسی لغوی و اصطلاحی واژه، در هر دو صورت، مفهوم دوری که ارتباط میان معنای لغوی و اصطلاحی را می‌رساند، محسوس است.

#### بررسی سبب نزول آیه

برای فهم بهتر هر آیه، نیاز است سبب نزول آن آیه بررسی شود؛ زیرا بسیاری از مطالب نهفته در تفسیر هر آیه، با تبیین سبب نزول روشن می‌شود. در ادامه به بیان دیدگاه مفسران، پیرامون سبب نزول آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء می‌پردازیم:

بیشتر مفسران بر این باورند که این آیه درباره سعد بن ربیع بن عمرو و حبیبه دختر زید بن زهیر نازل شده است.<sup>۱</sup> نخستین کسی که سبب نزول این آیه را بیان کرده، مقاتل بن سلیمان بلخی در سده دوم هجری است که در تفسیر خود این روایت را آورده و پس از وی دیگر مفسران در سده‌های پس‌از آن این روایت را به نقل از مقاتل آورده‌اند.<sup>۲</sup> طبرسی سبب نزول این آیه را این‌گونه نقل می‌کند:

مقاتل گوید: این آیه درباره سعد بن ربیع بن عمرو که از بزرگان بود و زنت حبیبه دختر زید بن ابی زهیر نازل شده است که سعد و زید هر دو از انصار بودند. حبیبه نسبت به سعد نافرمانی کرد و سعد وی را زد. حبیبه همراه پدرش خدمت پیامبر اکرم (ص) رفت. پدرش گفت: دخترم را به او داده‌ام، او را زده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: باید او را قصاص کنی. پس همراه پدرش

۱. نک: مقاتل، ۱۴۲۴ ق: ۲۲۷؛ آلوسی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۲۵؛ طبرسی، ۱۳۴۹: ۵ / ۱۳۴؛ واحدی، بی‌تا: ۱۰۰؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴

م: ۴ / ۱۶۵؛ قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۱۶۸ و تعلی، ۱۴۲۲ ق: ۳ / ۳۰۲.

۲. نک: معموری، ۱۳۸۹: ۴۴.

بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی (وَ اِهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) / نصرتی و دهقانی ۴۵

رفت تا از شوهرش قصاص کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بازگردید، جبرئیل بر من نازل شد و خداوند متعال این آیه را نازل کرد». سپس فرمود: «أردنا أمرا وأراد الله أمرا، والذي أراد الله خيرا»؛ ما چیزی اراده کردیم و خداوند چیز دیگری، آنچه خداوند اراده کرده است، بهتر است؛ و قصاص برداشته شد. (طبرسی، ۱۳۴۹: ۵ / ۱۳۲)

مفسران دیگری هم سبب نزول این آیه را به صورتی که گذشت، ولی بدون اینکه نامی از افراد مورد بحث ببرند، در تفاسیر خود آورده‌اند.<sup>۱</sup>

در تفسیر روح المعانی در ادامه سبب نزول آیه از قول کلبی ذکر شده است: «آیه درباره سعدبن ابی ربیع و همسرش خوله دختر محمدبن سلمه نازل شده است.» (آلوسی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۲۵) و فخر رازی از قول ابن عباس بیان می‌کند که «این آیه در مورد دختر محمد بن سلمه و همسرش سعدبن ابی ربیع نازل شده و داستان را کم‌وبیش به همان صورت بیان کرده است.» (فخر رازی، بی تا: ۱۰ / ۴۶۵) شرح واقعه به طور یکسان آورده شده و تنها در اینکه آیه درباره چه کسانی نازل شده، تفاوت است. گمان می‌رود در آوردن نام‌ها سهوی رخ داده یا اینکه این آیه چند بار نازل شده است؛ ولی درباره تعدد نزول این آیه مطلبی یافت نشد.

### نگاه کلی به تفسیر آیه

آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء از آیاتی است که اندیشمندان، پیرامون آن مطالب فراوان و گوناگونی ارائه کرده‌اند؛ چراکه ارشاداتی را پیرامون مسائل خانوادگی ارائه می‌کند تا کانون گرم خانواده برای همیشه استوار بماند.

### ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾

برخی گفته‌اند که «مردان بر زنان سرپرستی دارند و این سرپرستی مانند قوامیت ارباب بر رعیت خود است و این برتری به دو دلیل است: یکی وهیبه و دیگری کسبی. نخست اینکه خداوند متعال مردان را به سبب برتری عقل و حسن تدبیر و همچنین داشتن نیروی بیشتر در کارها و طاعات بر زنان برتری داد؛ از این رو نبوت، امامت، ولایت، وجوب جهاد و... به مردان اختصاص داده شد؛

۱. نک: سیوطی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۵۱۲؛ طوسی، ۱۴۳۱ ق: ۳ / ۱۸۲؛ ابی حیان، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۲۴۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق: ۴۶۵؛ طبری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۳۷ و زحیلی، ۱۴۱۸ ق: ۵ / ۵۳ و...

و برتری دیگر به سبب مهریه و نفقه‌ای است که به زنان می‌دهند.» (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۷۲ / ۲) همچنین گفته شده «برتری مردان بر زنان مانند برتری آب بر زمین است و اگر مردان نبودند، زنان آفریده نمی‌شدند.» (شبر، ۱۴۱۰ ق: ۱۱۴)

در تفسیر نمونه در توضیح آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء، ۳۴) نقل شده است:

باید توجه داشت که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرستی واحد داشته باشد؛ زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد به طور مشترک آن را بر دوش گیرند، مفهومی ندارد. در نتیجه مرد یا زن یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشد. قرآن در اینجا روشن می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود. (البته اشتباه نشود، منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و ستم نیست؛ بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های نیازین است.) (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴: ۳ / ۳۷۰)

بنابراین مرد نباید از این آیه سوءاستفاده کرده، آن را انگیزه‌ای بر فضل کامل بر زن تلقی کند و زن را موجودی کم‌ارزش بداند؛ زیرا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ ارجمندترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست» (حجرات، ۱۳)؛ «بنابراین برتری داده شده به مردان، درباره مسئولیت‌های آن دو است و شامل عبادات نمی‌شود. روشن است که بر پایه دستور شارع مقدس، برای هر یک از زوجین حقی است که باید نسبت به یکدیگر مراعات نمایند. همان طوری که نفقه زن بر همسرش واجب است، تمکین و فرمان‌برداری زن از شوهر در امور مشروعه و امتناع نمودن از هم‌بستری و انواع کارهایی که باید انجام دهد، واجب است.» (بروجردی، بی تا: ۲ / ۶۶)

صاحب تفسیر نمونه «ریاست دو نفر را بر یک امر، موجب هرج و مرج می‌داند و اشاره به دنیای امروز می‌کند که حتی برای کوچک‌ترین امری که متشکل از دو نفر هم باشد، یکی رئیس و دیگری معاون می‌شود و اینجا که مرد ریاست را بر دوش دارد، به دلیل ویژگی‌هایی او نسبت به زن است؛ مانند برتری قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات و همچنین داشتن نیروی جسمی بیشتر و...» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴: ۳ / ۳۷۰) باید توجه داشت که برتری مردان بر زنان، برتری مطلق نیست؛ یعنی این طور نیست که هر مردی با هر ویژگی بتواند بر زن برتری

بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی (وَ اهْجُزُوهُنَّ فِي الْمَصَاحِعِ) / نصرتی و دهقانی ۴۷

داشته باشد؛ چراکه در دنیا زنانی وجود داشته و دارند که از هر نظر نسبت به بسیاری از مردان برتری دارند. زنانی همچون حضرت آسیه، حضرت مریم و حضرت فاطمه (س). زن می‌تواند به‌عنوان مشاور در امور خانواده به مرد کمک کند تا باهم زندگی آرام و پایداری داشته باشند.

چنان‌که گفته شد، دلیل دیگری که برای برتری مردان بر زنان بیان شده این است که: «مردان از لحاظ علم و عقل و حسن رأی و تصمیم بر زنان برتری دارند، به همین دلیل سرپرستی ایشان به مردان واگذار شده است.» (طبرسی، ۱۳۴۹: ۵ / ۱۳۵) همچنین «برتری به دلیل اذن نکاح و حق طلاق، سهم بیشتر در ارث، صلاحیت برای خلافت، جهاد و اذان و...» (ابی حیان، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۲۴۸) که زن نمی‌تواند این وظایف را عهده‌دار شود؛ ولی زنان از لحاظ عاطفی و احساسی از مردان پیش هستند و با این اوصاف می‌توانند کانون خانواده را گرم نگه دارند.

﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ این فراز از آیه، «بیان حال زنانی است که در زندگی تحت ریاست و سرپرستی مردان قرار دارند. این زنان به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. گروه صالحات ۲. گروه ناشزان.» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق: ۵ / ۷۰)

منظور از «صلاح در این آیه همان معنای لغوی آن است؛ یعنی لیاقت نفس و پاکروانی» (طباطبائی، ۱۳۴۴: ۸ / ۱۸۲) و «از صفات صالحات، قنوت است؛ یعنی آرامش و اطاعت برای خداوند» (طباطبائی، ۱۳۴۴: ۸ / ۱۸۲ و رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق: ۵ / ۷۰) «قانتات از مصدر قنوت به معنای به نماز ایستادگان هم آمده است.» (عاملی، بی تا: ۲ / ۳۹۱) «در معنای ﴿فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ﴾ آمده که این گروه از زن‌ها، کسانی هستند که خداوند و همسرانشان را اطاعت می‌کنند.» (آلوسی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۲۴)

همچنین علامه طباطبائی بیان می‌دارد: «شایسته است که زنان، پاک‌طینت باشند و فرمان شوهران خود را اطاعت کنند.» (طباطبائی، ۱۳۴۴: ۸ / ۱۸۲) تا از صالحان و در شمار گروه نخست قرار گیرند و مصداق حدیث پیامبر اکرم (ص) گردند که فرمودند: «بهترین زنان کسی است که هرگاه به او نگرستی، شادمان شوی و زمانی که به او امر کردی، اطاعتت را بکند و هنگامی که نبودی، در غیاب تو، نفس خویش و مالت را حفاظت کند.» (قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۱۷۰) همچنین «افزون بر حفظ نفس و مال شوهر، حافظ اسرار مرد نیز باشد.» (عاملی، بی تا: ۲ / ۳۹۳) در واقع، از هر اتفاقی که میانشان می‌افتد، حتی از حرف‌های خصوصی یا کدورت‌های مختصری که میان آن دو پیش می‌آید، حفاظت شود و در هیچ جا بازگو نشود.

﴿بِمَا حَفِظَ اللَّهُ﴾ یعنی «به وسیله حفظی که خداوند شایستگی اش را به آن‌ها می‌دهد. وقتی خداوند آن‌ها را اصلاح کرد، آن‌ها می‌توانند تقوای الهی را پیشه کنند و در حفظ امانت قوی باشند.» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق: ۵ / ۷۱) «حفظ عزت و آبرو و همچنین چیزهایی که مربوط به شوهر است و خداوند حفظ آن‌ها را لازم دانسته است.» (طیب، ۱۳۶۹: ۴ / ۷۳)

با توجه به دیدگاه طبرسی، «حفظ خداوند دو وجه دارد: ۱. به موجب حفظ خداوندی، ایشان می‌توانند به وسیله مهر و مخارج خود را حفظ کنند. ۲. به وسیله استعداد حفظ و نگهداری از سوی خداوند، آن‌ها می‌توانند خود را حفظ کنند.» (طبرسی، ۱۳۴۹: ۵ / ۱۳۵) در واقع، حفظ آن‌ها به امر و اراده‌ی خداوند است و این قدرت و توانایی که در آن‌ها برای حفظ جان و مال و آبرو و... وجود دارد، خداوند به آن‌ها می‌بخشد.

﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ﴾ در این بخش از آیه، به گروه دوم زنان اشاره می‌شود که در مقابل گروه نخست (زنان صالحه) قرار دارند. این گروه زنانی هستند که همسران خود را عصیان و نافرمانی می‌کنند. یکی از پژوهشگران بر این باور است که «این نشوز مخصوص دایره زناشویی است و در غیر آن مفهومی ندارد؛ چنان‌که مجازاتی همانند ترک بستر آنان، تنها در همین دایره مفهوم دارد؛ بنابراین گستره آیه مباحث زناشویی است و بیرون از این دایره را در بر نمی‌گیرد.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۴) برای جلوگیری از نشوز این گروه از زنان، در ادامه آیه سه راه حل و بازدارنده آورده شده است تا مرد با به کارگیری آن‌ها بتواند مانع از نشوز زن شود.

در معنای «نشوز»، بیشتر مفسران باورمندند این واژه از «نشز» به معنای ارتفاع گرفته شده است.<sup>۱</sup> قرطبی می‌گوید: «ارتفع من الأرض»؛ بلند شدن از زمین. (قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۱۷۰) در تفسیر نمونه ذیل این واژه آمده است: «نشوز از نشز به معنای زمین مرتفع است و هنگامی که درباره زن و مرد به کار می‌رود، به معنای سرکشی و طغیان است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴: ۳ / ۳۷۲)

در معنای اصطلاحی نشوز، اقوال گوناگونی بیان شده که مهم‌ترین آن عصیان و سرپیچی از فرمان‌های مرد است؛ چنان‌که علامه طباطبائی می‌فرماید: «نشوز یعنی سرپیچی از اطاعت

۱. نک: طبری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۴۰؛ آلوسی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۲۴؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق: ۵ / ۷۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۰ ق: ۴۶۶؛ طوسی، ۱۴۳۱ ق: ۳ / ۱۸۳ و مغنیه، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۳۱۷.



بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی (وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) / نصرتی و دهقانی ۴۹

همسر از روی تکبر» (طباطبائی، ۱۳۴۴: ۸ / ۱۸۳)، معنای میبیدی نیز به گفتار علامه نزدیک است.<sup>۱</sup> نشوز در تعریف برخی از مفسران، چیرگی زنان بر مردان است.<sup>۲</sup> ابوالفتوح «رازی نساختن و آرام نگرفتن را معنای این واژه بیان می‌کند؛ وی می‌گوید اصل نشوز از حرکت و اضطراب است.» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۹۸ ق: ۳ / ۳۸۱) «نشوز هر یک از زن و شوهر به این معنی است که از حقوق همسری سر باز زند.» (مغنیه، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۳۱۷)

با توجه به معانی ارائه شده، روشن شد که نشوز هر سرپیچی و عصیان در بحث زناشویی است؛ چه از سمت مرد صورت بگیرد و چه از سمت زن؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، «نشوز گاهی از سوی زن و گاهی از سوی مرد و گاهی از ناحیه هر دو طرف است.» (مغنیه، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۳۱۷)

ولی تعبیر «وَ أَلَاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ»، یعنی «زنانی که از آن‌ها می‌ترسید که نافرمانی کنند یا می‌دانید که نافرمانی می‌کنند؛ زیرا خوف به معنای علم نیز آمده است.» (لاهیجی، ۱۳۸۱ ق: ۴۷۰) از سده چهارم تا سده دوازده بیشتر مفسران در بیان «تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» خوف را در این آیه به معنای «تعلّمون، تعرفون، تتیقنون و تظنون» دانسته‌اند. (معموری، ۱۳۸۹: ۵۲)

پیش‌تر گفته شد، زنانی که از اطاعت همسرانشان سرپیچی و تکبر می‌کنند، زنان گروه دوم یعنی زنان ناشزه هستند. به همین دلیل است که برای آن‌ها راه اصلاح آورده شده است؛ چنان‌که در صفوة التفاسیر خطاب به مردان می‌گوید: «فعلیکم ایها الرجال أن تسلكوا معهن سبل الإصلاح»؛ بر شما باد راه‌های اصلاح درباره زنان (صابونی، بی‌تا: ۲۷۴) این «خوف از نشوز، مربوط به آینده نیست؛ زیرا اگر این‌گونه بود، «فإن أظعنکم» را در دنباله آیه نمی‌آورد. بلکه در اینجا مراد از نشوز، نشوز فعلی و قطعی است.» (صادقی کرمانی، ۱۳۸۸: ۳۷۸) پس هنگامی که زن دست به نشوز زد، مرد می‌تواند راه‌های اصلاح را انجام دهد و به ترتیبی که در آیه آمده است، به اصلاح زن بپردازد تا از نشوز خود دست بردارد.

﴿فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ﴾

بحث بنیادین این پژوهش مربوط به این بخش از آیه شریفه و معانی گوناگونی است که از این واژه‌ها به‌ویژه «واهجروهن» از زبان مفسران ارائه شده است. در مطالب گذشته بیان شد که

۱. نک: میبیدی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۹۲.

۲. نک: طبرسی، ۱۳۴۹: ۵ / ۱۳۵ و کاشانی، ۱۳۸۸: ۳۸۱.

برای اصلاح زن و جلوگیری از نافرمانی او، سه راه پیش روی مرد گذاشته شده است که به ترتیب در این بخش از آیه بیان شده‌اند. «خداوند به مرد اجازه داده است در صورتی که همسرش به ناحق از وی نافرمانی کند، او را پند و اندرز بدهد و وی را از وظیفه‌اش آگاه کند.» (مغنیه، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۳۱۷)

«نخستین گام از مراحل سه‌گانه تنبیه زن ناشزه، پند و اندرز نیکو است که با سخن گفتن حاصل می‌شود. وعظ و نصیحت کردن با توجه به حالات زن مختلف است. در معنای «عظوهن» همه مفسران وعظ را به معنای پند و اندرز گرفته‌اند. این روش در برخی از آن‌ها با ترس از خدا و عقابش بر نشوز کارساز است و درباره برخی با تهدید و هشدار از عاقبت بد آن در دنیا، مانند سرزنش دشمنان و بازداری از برخی دل‌بستگی‌ها مانند پوشش زیبا و جواهرات، مؤثر واقع می‌شود و مرد خردمند از اندرزی که در قلب همسرش اثر می‌کند، پرهیز نمی‌کند.» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق: ۵ / ۷۲)

در روح المعانی نقل شده است: «آن‌ها را نصیحت کنید و بگویید از خدا بترسید و از آنچه بر آن هستید، بازگردید.» (آلوسی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۲۵) نیز گفته شده «با کتاب خدا یعنی قرآن کریم به آن‌ها پند دهید و آنچه خداوند بر آن‌ها واجب کرده را یادآوری کنید.» (قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۱۷۱) در پیروی از اوامر شوهر به او بگویید: «إتقی الله و ارجعی إلی فراشی»؛ از خدا بترس و به خوابگاه من برگرد. (میبدی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۹۲) «بهتر است این پند و نصیحت با نرمی و خوش‌رویی صورت پذیرد تا دل‌هایشان نرم و موعظه مؤثر واقع شود؛» (کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۳۳) زیرا هنگامی که سخن با حالت خشم و درشت‌خویی گفته شود، زیاد مؤثر نیست و گاهی نتیجه معکوس می‌دهد. در نتیجه اگر مرد در آن هنگام خشمگین است، بهتر است نخست خشم خود را فرو ببرد سپس موعظه کند؛ چراکه یکی از صفات متقین «والکاظمین الغیظ»؛ فرو برندگان خشم (آل عمران، ۱۳۴) است. این سخن اگر از روی دلسوزی باشد، بی‌گمان اثر خواهد کرد؛ ولی اگر این موعظه به‌هیچ‌وجه کارآمد نبود، باید گام دوم تنبیه یعنی هجر را اجرا کرد.

#### دیدگاه مفسران درباره ﴿وَأَهْجُزُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾

بحث اصلی مقاله پیش رو، مربوط به این دستور قرآنی و دیدگاه مفسران درباره مفهوم این جمله است. در ادامه به بررسی این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود:

## ترک جماع

بسیاری از مفسران مفهوم «هجر» در این آیه را «عدم آمیزش با زنان و ترک جماع» دانسته‌اند و این سخن که «از آن‌ها در خوابگاه‌ها دوری کنید» کنایه از عدم آمیزش و ترک جماع است؛ چنان‌که در تفسیر روح المعانی این قول آمده که «مراد از رها کردن زنان در خوابگاه‌هایشان و عدم آمیزش و نزدیک نشدن به آن‌ها، کنایه از ترک جماع است.» (آلوسی، ۱۴۰۵: ق: ۵ / ۲۵)

طبری این روایت را از ابن عباس نقل می‌کند: «یعنی بالهجران أن یکون الرجل و امرأته علی فراش واحد لایجامعها»؛ «مرد و همسرش در یک رختخواب باشند ولی با او نزدیکی نکنند.» (طبری، ۱۴۰۷: ق: ۴ / ۴۱) همین معنا در تفسیر مجمع‌البیان نیز از قول سعیدبن جبیر نقل شده که می‌گوید: «منظور این است که از آمیزش با ایشان خودداری کنید و علت اینکه به ترک خوابگاه امر کرده این است که آمیزش مخصوص خوابگاه است.» در ادامه از قول حسن و قتاده بیان می‌کند که «با آنان هم خوابگی نکنید؛ زیرا بدین وسیله، حب و بغض او نسبت به شوهر روشن می‌شود؛ در صورتی که محبت داشته باشد، تاب نمی‌آورد و اگر مهری نداشته باشد، بردباری می‌کند.» (طبری، ۱۳۴۹: ۵ / ۱۳۵) همین معنا را فخر رازی در تفسیر کبیر خود بیان کرده و در ادامه آیه گفته: «در صورتی که بر هجران و دوری موافق گشت، پس این دلیل بر نهایت نشوزش است.» (فخر رازی، بی‌تا: ۱۰ / ۹۰) صاحب تفسیر التبیان «در سه قولی که درباره معنای این جمله ذکر کرده، قول سعیدبن جبیر را در معنای ترک جماع آورده است.» (طوسی، ۱۴۳۱: ق: ۳ / ۱۸۳) در کشف آمده: زیر یک لحاف با آنان نخواهید که کنایه از روابط زناشویی نداشتن است.<sup>۱</sup>

## پشت کردن

گروهی باورمندند مراد از این دستور قرآنی، «پشت کردن به زنان در خوابگاه» است. در تفسیر طبری بیان شده است: «وقتی زن ناشزه با موعظه دست از نشوز خود برداشت، «برقد عندها و یولیهها ظهره و یطوؤها و لایکلمها»؛ نزد او نخواست و به او پشت کند و سخن نگوید.» (طبری، ۱۴۰۷: ق: ۴ / ۴۱) شیخ طوسی می‌گوید: «یحول ظهره إلیها»؛ پشتش را به او کند.<sup>۲</sup>

۱. نک: زمخشری، ۱۳۸۹: ۶۲۵؛ سیوطی، ۱۴۰۳: ۲ / ۵۲۲؛ ارمی علوی، ۱۴۲۱: ق: ۶ / ۶۱؛ کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۳۳؛

صابونی، بی‌تا: ۲۷۴؛ عاملی، بی‌تا: ۲ / ۳۹۳ و میرزا خسروی، ۱۳۹۰: ق: ۲ / ۱۹۸.

۲. نک: طوسی، ۱۴۳۱: ق: ۳ / ۱۸۳؛ زمخشری، ۱۳۸۹: ۶۲۵؛ سیوطی، ۱۴۰۳: ق: ۲ / ۱۵۶؛ آبی زهره، بی‌تا: ۳ / ۱۶۷؛

کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۳۳؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۹۸: ق: ۳ / ۳۸۱ و ارمی علوی، ۱۴۲۱: ق: ۶ / ۶۱.

این معنا پشت کردن در خوابگاه است؛ یعنی با زن در یک رختخواب بخوابد؛ ولی در رختخواب به زن پشت کند و با وی نزدیکی نکند. این یکی از تشبیهاتی است که می‌تواند بر روحيات زن تأثیر بگذارد و در واقع، تحمل آن برای زن سخت است.

### ترک خوابگاه

معنای دیگری که گفته شده «ترک خوابگاه» است؛ یعنی جای خواب خود را از زن جدا کند و جای دیگری بخوابد. مفسران زیادی این قول را در کتب تفسیری خود آورده‌اند؛ چنانچه صاحب کشف می‌گوید که منظور از مضاجع، خانه‌هایی است که شب را در آنجا با همسران خود می‌گذرانند. پس معنی این جمله می‌شود: «شب را با آنان در یک خانه نگذرانید.» (زمخشری، ۱۳۸۹: ۶۲۵) طبری روایتی از قول ابراهیم و شعبی نقل کرده که «مراد از «واهجروهن» این است که خوابگاهش را ترک کند تا به سوی آنچه دوست دارد برگردد و از قول مقسم بیان داشته: «أن لا يقرب فراشها»؛ به بسترش نزدیک نشود.» (طبری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۴۱)

به گمان برخی از مفسران، «هجر مراتبی» دارد که پایین‌ترین آن دوری کردن از زن در محل خواب است، دیگری اینکه به او پشت کند و با او نخوابد و بالاترین آن، ترک خوابگاه و رفتن به مکان دیگری برای خوابیدن است. البته بدون ظلم و ستم و دشمنی.<sup>۱</sup> (أبی زهره، بی‌تا: ۳ / ۱۶۷۰) ابوالفتوح رازی نیز معنایی شبیه به همین را بیان کرده است.<sup>۱</sup> باید توجه داشت این سه درمانی که برای جلوگیری از نشوز زن در نظر گرفته شده است، پشت سر هم به ترتیب و تدریجی می‌آیند؛ یعنی نخست پند و نصیحت، اگر سودی نداشت و کارآمد نبود، دوری کردن در بستر و اگر باز هم مؤثر نبود، زدن. ظاهر معنای دوری کردن از زنان، دوری کردن در بستر است؛ مانند پشت کردن، ترک ملاعبه و...<sup>۲</sup>

### ترک سخن گفتن

معنای دیگری که از «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» دریافت می‌گردد، ترک سخن گفتن است. این ترک سخن طبق دیدگاه برخی از دانشمندان در خوابگاه صورت می‌گیرد. گروهی دیگر هم باور دارند، هم خوابگاه آن‌ها را ترک کنید و هم از سخن گفتن با آن‌ها پرهیز کنید. در تفسیر جامع البیان روایتی از قول ابن عباس نقل شده است که: «واهجروهن فی المضاجع، قال يعظها

۱. نک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۹۸ ق: ۵ / ۳۵۰.

۲. نک: طباطبائی، ۱۳۴۴: ۸ / ۱۸۳؛ طوسی، ۱۴۳۱ ق: ۳ / ۱۸۳؛ مغنیه، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۳۱۷ و عاملی، بی‌تا: ۲ / ۳۹۳.

بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی (وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) / نصرتی و دهقانی ۵۳

فإن هی قبلت و إلا هجرها فی المضجع و لا یكلمها»؛ یعنی «در هنگام نشوز زن، او را بند و اندرز دهد اگر نپذیرفت، خوابگاه را ترک کند و با او گفتگو نکند که این برایش سخت‌تر است.» (طبری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۴۱) باید توجه داشت که سخن نگفتن بیش از سه روز جایز نیست؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لا یحلّ لمسلم أن یهجر أخاه فوق ثلاثة أيام»؛ بر مسلمان روا نیست بیش از سه روز با برادرش قهر باشد. (میبدی، ۱۳۷۶: ۲ / ۴۹۲) همین کلام را فخر رازی از قول شافعی نقل کرده است؛<sup>۱</sup> پس نظر این مفسران این است که دوری هم در خوابگاه و هم در سخن گفتن باشد؛ ولی برخی تنها هجر در سخن را آورده‌اند؛ طبری از عکرمه نقل کرده است: «واهجروهن فی المضاجع: الکلام و الحدیث»؛ ترک سخن گفتن.<sup>۲</sup>

### درشتی و خشونت

«درشتی کردن، خشونت و بددهانی» از دیگر مفاهیم بیان شده در توضیح این بخش از آیه است. طبری برای این توضیح، حدیثی از قول سفیان در کتاب تفسیری خود نقل کرده و پس از بیان اقوال گذشته می‌گوید: «کلاماً فیہ غلظة» سخنی که در آن خشونت باشد. (طبری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۴۲) قرطبی نیز می‌آورد: «قیل: واهجروهن من الهجر و هو القبیح من الکلام، أی غلظوا علیهن فی القول»؛ منظور از «واهجروهن» کلام زننده است؛ یعنی در سخن گفتن با آن‌ها درشتی کنید.<sup>۳</sup>

به نظر نمی‌رسد این معنا با آموزه‌های اسلامی همخوانی داشته باشد، به‌خصوص آنکه، اسلام همیشه بر رأفت و مهربانی تأکید دارد و به سخن گفتن با نرمی اهمیت ویژه‌ای می‌دهد تا آنجا که خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ...»؛ پس به لطف و مرحمت خداوندی با ایشان نرم‌خو و مهربان شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی و در گفتار پرخاشگری می‌کردی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.» (آل عمران: ۱۵۹) نرم‌خویی از صفات برجسته پیامبران الهی و این آیه بیانگر اهمیت والای این خصلت است؛ بنابراین شایسته نیست مردی با همسر خود تندخویی و پرخاشگری کند و سخنانی بر زبان آورد که به دور از شخصیت زن باشد.

۱. نک: فخر رازی، بی‌تا: ۹۰ / ۱۰.

۲. نک: طبری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۵۲۱.

۳. نک: قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۱۷۱؛ ابی حیان، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۲۵۲؛ طبرسی، ۱۳۴۹: ۵ / ۱۳۶؛ قمی، ۱۳۶۳: ۱۳۷ و بروجردی، بی‌تا: ۶۶ / ۲.

### بستن زن در خانه

معنای دیگری که گفته شده، «بستن زن در خانه» است که طبری آن را نقل کرده و خود برگزیده است. در تفسیر طبری آمده که «خداوند به شوهر دستور داده در صورت نافرمانی زن، او را در خانه‌ای که با او می‌خواهد با طناب ببندد؛ همچنان که شتر را می‌بندد و این معنی را از «هَجَار» گرفته؛ هجار طنابی است که مردم عرب شتر را با آن می‌بندند.» (طبری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۴۳)

این معنا نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا این تشبیه نه تنها مبنایی عقلی و شرعی ندارد، بلکه از زدن هم بدتر است و به جسم و روح زن آسیب می‌رساند. در نتیجه کینه و بیزاری و نشوز زن بیشتر از پیش می‌شود. چنانکه گفته شد، مراحل تشبیه زن از آخف که اندرز است آغاز می‌شود و آخرین مرحله زدن است که زدن هم با کمترین شدت ممکن گفته شده است. همان‌طور که روایتی از ابن عباس نقل شده، مبنی بر اینکه این زدن با مسواک یا چیزی شبیه به آن باشد؛ یعنی با دست یا با نی کوچک.<sup>۱</sup> مفسران دیگری هم این قول را از امام باقر (ع) روایت کرده‌اند.<sup>۲</sup> پس هنگامی که میزان زدن این قدر پایین بیان شده، بستن زن مانند شتر هرگز نمی‌تواند درست باشد؛ این کار شخصیت او را نابود و کرامت وی را پایمال می‌کند.

برخی از مفسران هم این قول طبری را یادآوری کرده و به آن اعتراض کرده‌اند و سخن او را نپذیرفته‌اند. صاحب تفسیر کاشف به این سخن طبری که وی را شیخ مفسران می‌نامند، واکنش نشان داده و تفسیر وی را درباره تفسیر «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» حیرت‌آور می‌داند؛ چراکه طبری گفته است: «خداوند به شوهر امر کرده در صورت نافرمانی زن، او را همان‌گونه که شتر را با طناب می‌بندد، ببندد.» (مغنیه، ۱۴۲۶ ق: ۲ / ۳۱۷) و شیخ طوسی می‌گوید: «هذا التعسف في التأويل»؛ این بی‌پروایی در تفسیر است و عبارت «فی المضاجع» آن را سست می‌کند.<sup>۳</sup>

با توجه به معانی بیان شده توسط مفسران، به‌طور کلی می‌توان گفت پنج معنای گوناگون برای این دستور قرآنی به دست می‌آید که عبارت‌اند از: عدم آمیزش و ترک جماع، پشت کردن در بستر، ترک بستر و محل خواب، ترک سخن گفتن، درشتی و بدزبانی.

۱. نک: رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق: ۵ / ۷۴؛ طبری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۴۴ و آلوسی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۲۵.

۲. نک: طبری، ۱۳۴۹ / ۵ / ۱۳۶؛ حویزی، ۱۳۹۲ / ۲ / ۵۳ و لاهیجی، ۱۳۸۱ ق: ۴۷۱.

۳. نک: طوسی، ۱۴۳۱ ق: ۳ / ۱۸۳؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق: ۵ / ۷۳ و قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۱۷۲.

### معنای برگزیده

به نظر می‌رسد برخی از نظراتی که مفسران درباره مفهوم «هجر» بیان کردند، قابل پذیرش نیست؛ چراکه دیدگاه آنان با رأفت اسلامی ناسازگار است. یکی از نظرات بیان شده، درستی و بدزبانی است. به نظر می‌رسد بدزبانی با همسر نه تنها مانع نشوز زن نمی‌شود، بلکه آن را بیشتر می‌کند. بدزبانی دل‌آزدگی زن را بیشتر می‌کند، کینه را در دل می‌کارد و محبت را از بین می‌برد؛ بنابراین مرد باید به نرمی رفتار کرده تا زن احساس امنیت کند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده؛ یعنی مسلمان آن است که مسلمانان از شر زبان و دست او سلامت داشته باشند.» (طبرسی، بی تا: ۲۰ / ۱۱۶)؛ بنابراین نیاز است که مرد حتی برای تنبیه زن ملاحظت به خرج دهد تا کرامت زن از بین نرود. همین‌طور بستن و زندانی کردن زن بدتر از مورد قبلی است و نمی‌تواند مفهوم درستی از «هجر» باشد.

برخی از نظریات مفسران را می‌توان در یک مفهوم واحد جمع کرد. مفاهیم ترک سخن، ترک خوابگاه و پشت کردن به زن در خوابگاه، همگی می‌توانند ذیل مفهوم ترک جماع قرار گیرند. مرد برای ترک جماع، با توجه به شرایط می‌تواند در مضجع به زن پشت کند یا اینکه با وی سخن نگوید و یا اینکه خوابگاه وی را ترک کند. در هر یک از این گونه‌ها، ترک جماع صورت گرفته و زن تنبیه می‌گردد. البته می‌بایست زن متوجه شود که این ترک به خاطر نشوز و سرکشی وی است تا از کار خود پشیمان شده و از شوهر خود پیروی کند.

قید «المضاجع» که بعد از حرف جر «فی» در ادامه آیه آمده است، به اثبات دیدگاه نگارنده کمک می‌کند. همچنین این عمل که جایگاه بسیار نزدیک کشش جنسی است، بر شخصیت زنانگی آنان تأثیر می‌گذارد و میزان محبت را نسبت به شوهر آشکار می‌کند.

### مدت هجر

خداوند زن و مرد را آفریده تا در کنار هم آرامش پیدا کنند و بتوانند زندگی آسان و پایداری داشته باشند. پس هر یک به دیگری نیازمند است و نمی‌توانند به تنهایی زندگی آرام و شیرینی داشته باشند. خداوند متعال زن را مایه آرامش مرد قرار داده تا پس از خستگی و دشواری کار، در دامن او آرامش یابد و با محبتی که زن نسبت به شوهر خود روا می‌دارد، خستگی کار را از تن او بیرون آورد؛ همین عمل در مورد مرد نسبت به زن نیز صدق می‌کند.

شایسته نیست مرد از همسرش برای مدت طولانی کناره‌گیری و او را ترک کند؛ مگر در حالت نشوز و سرکشی زن. پس در صورت نشوز زن، به مرد اجازه ترک او داده شده است؛ ولی اگر زنی همسرش را ترک کند، مرتکب گناه می‌شود و عمل او با دستور شرع مبنی بر محبت و اطاعت نسبت به همسرش، متعارض است. اگر زن، با احساسی همچون کمبود محبت یا کوتاهی و بی‌توجهی همسرش رو به رو شد، در این صورت اگر طلب جدایی کند، سرزنش نمی‌شود.

درباره زنی که از سوی همسرش ترک شده، باید گفت که اگر او را بیش از چهار ماه رها کند، می‌تواند درخواست طلاق دهد؛ چراکه شرع و قانون به مرد اجازه نمی‌دهد همسرش را برای همیشه ترک کند و به بستر او نزدیک نشود.<sup>۱</sup>

اگر مرد برای مدت طولانی به شهر دیگری رفت و آنجا ماندگار شد، برای زن جایز است که درخواست طلاق کند. در قول دیگری آمده که اگر هجر به صورت سخن باشد، نباید بیشتر از سه روز شود. طبق حدیث پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «و لا یحل للمسلم أن یهجر أخواه فوق ثلاثة أيام» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ۷ / ۳۵۳) قهر مسلمان با یکدیگر بیش از سه روز حرام است؛ ولی اگر هجر مرد از زن در فراش و رختخواب باشد - به سبب نشوزی که از زن سر زده است - بیش از چهار ماه جایز نیست. پس با توجه به این توضیح، طبق دیدگاه برخی از فقها، اگر مرد پس از گذشت چهار ماه به سمت همسرش بازنگشت و با وجود قدرت جماع با او نزدیکی نکرد، در این حالت اگر زن در حالت حیض یا نفاس نبود، مرد به طلاق دادن زن امر می‌شود و اگر هم از رجوع به طرف زن و هم از دادن طلاق سر باز زد، در این صورت با درخواست زن، قاضی طلاق او را می‌گیرد. همچنین اگر مرد در حال مسافرت بیش از شش ماه بود و زن از غیاب او راضی نبود، می‌تواند به قاضی گزارش دهد تا او را برگرداند و اگر برنگشت، قاضی حکم به طلاق یا فسخ می‌دهد.<sup>۲</sup>

﴿...واضربوهنَّ...﴾

همة مفسران معنی ضرب را زدن دانسته و گفته‌اند: «زدنی باشد بسیار خفیف، به گونه‌ای که گوشت آن را ندرد و استخوان او را نشکنند.<sup>۳</sup> نیز بیان شده طوری آن‌ها را بزیند که اندام آن‌ها

1. Available at: Arabic.bayynat.org/newspage.

2. Available at: <https://islamqa.info/ar/178188>.

۳. نک: آلوسی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۲۵؛ طبری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۴۴؛ سیوطی، ۱۴۰۳ ق: ۲ / ۵۲۲؛ ابی حیان، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۲۵۲؛

قرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۵ / ۱۷۲؛ طبرسی، ۱۳۴۹: ۵ / ۱۳۶ و بروجردی، بی‌تا: ۲ / ۶۶ و....



بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی (وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) / نصرتی و دهقانی ۵۷

زشت نشود.)) (کاشانی، ۱۳۸۸: ۴۳۳) دکتر صادقی تهرانی در تفسیر خود در توضیح «واضربوهن» می‌نویسد: «آنان را به اندازه‌ای که آن‌ها را از نشوز باز دارد، بزنیید و از این سه مرحله از تأدب به مراحل نهی از منکرات یاد می‌کند.» (صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۳۷۹-۳۸۰) همچنین نقل شده است: «آن‌ها را با عصا و چیزی که آزار زیاد ندهد، بزنیید.» (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۳۹۰/۲) و در ادامه گفته که باید توجه داشت معنی اینکه فرموده «واضربوهن» این نیست که زدن، داروی اصلاح هر زن نافرمانی است؛ بلکه در اینجا منظور زنانی هستند که هیچ چیزی جز زدن آنان را اصلاح نمی‌کند. باین حال، دین ما، ما را به احسان و نیک رفتاری با زنان امر کرده و می‌فرماید: «﴿فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾؛ به خوبی نگاه داشتن یا به شایستگی آزاد کردن.» (بقره، ۲۲۹) و از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: «أيضرب أحدكم امرأته كما يضرب العبد ثم يضاعفها في آخر اليوم؟»؛ آیا از شما کسانی هستند که مانند آنکه برده خدمتکار خود را می‌زند، زن خود را بزند و در آخر روز هم با او هم خوابگی کند؟ و این کنایه از زشتی این عمل است. (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۳۹۰/۲) سیوطی همین سخن را از عایشه نقل کرده است.<sup>۱</sup> همچنین از پیامبر اکرم (ص) روایت است: «علق سوطك حيث يراه أهلك»؛

هرجا که خانواده‌ات تازیانه‌ات را می‌بیند، آن را آویزان کن. (زمخشری، ۱۳۸۹: ۶۲۶) در تفسیر کبیر روایتی از عمر بن خطاب نقل شده که گفت: «ما قريشيها بر زنهای خود چیره بودیم. هنگامی که وارد مدینه شدیم، دیدیم که زن‌هایشان بر مردها چیره هستند. پس زنان ما با زنان آن‌ها درآمیختند و از اختلاط با آن‌ها، زن‌ها نافرمان و بر مردها بی‌باک شدند. من نزد پیامبر رفتم و جریان را برای ایشان توضیح دادم. پس اجازه داد آن‌ها را بزنییم. زن‌ها به خانه همسران پیامبر (ص) می‌رفتند و از شوهرهایشان گلایه می‌کردند. روزی پیامبر (ص) فرمود: شب هفتاد نفر زن به خانه‌های ما آمدند که همه از شوهران خود گله داشتند و البته شوهرهای این زنان مردهای خوبی نبودند. از این سخن پیامبر (ص) روشن می‌شود، زدن زنان بهتر است.» (فخر رازی، بی‌تا: ۹۰/۱۰) و بعضی گفته‌اند «وسیله زدن باید تنها دست و یا دستمال تاییده باشد.» (عاملی، بی‌تا: ۳۹۴/۲)

پس آشکار می‌شود که زدن می‌بایست با نرمی و بدون کینه و دشمنی باشد؛ آن هم در صورتی که هیچ راهی جز زدن نباشد و اگر کمترین احتمالی مبنی بر تأدیب زن با اندرز باشد، باید از اجرای مراحل بعد پرهیز کرد. «اگر هیچ‌یک از این روش‌ها اثر نکرد و به نتیجه نرسید، آشکار خواهد

۱. نک: سیوطی، ۱۴۰۳: ۱۴۰۳/۲.

شد نشوز زن دارای انگیزه‌های عمیق‌تری است و نیاز به داوری دیگران دارد و نباید با تکیه بر زور و اجبار مشکل را حل کرد. در اینجا نیاز است داورانی از فامیل دو طرف یا حاکمان شرع این مسئله را پیگیری کنند.» (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۶۵) و اگر این مسئله توسط داوران فامیل یا حاکم شرع حل نشد، تسریح به احسان و آزادکردن به شایستگی، راه حل این مسئله خواهد بود.

### بحث و بررسی درباره تنبیه بدنی

ممکن است این پرسش پیش آید که دین اسلام با اینکه سرتاسر رحمت است، چگونه ممکن است اجازه دهد که مرد زن را بزند؟ و ممکن است این عمل را تحقیر زن به شمار آورند.

در پاسخ به این پرسش باید گفت: این تنبیه تنها درباره زنانی رواست که دچار نافرمانی و سرکشی شوند و از اطاعت شوهر خود دست بکشند و مرد را تحقیر کنند و این زدن چنانچه مجاز است که هیچ راهی جز این، برای تأدیب آنان نباشد. صاحب تفسیر نمونه در سه مورد به این شبهه پاسخ داده است. «نخست این است که اسلام تنبیه بدنی را تنها درباره افراد وظیفه‌شناس مجاز شمرده که هیچ رفتار دیگری درباره آنان کارآمد نباشد. دوم اینکه، تنبیه بدنی باید ملایم و خفیف باشد؛ به گونه‌ای که موجب شکستگی، مجروح شدن و یا کبودی اندام نگردد. سوم اینکه، روان‌کاوان امروزی بر این باورند که گروهی از زنان دارای حالتی به نام «مازوشیسم» (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آن‌ها تشدید شود، تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است؛ بنابراین ممکن است بحث ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی درباره آنان جنبه آرام‌بخشی دارد و یک‌گونه درمان روانی است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴: ۳/۳۷۳-۳۷۴)

البته به نظر نمی‌رسد آیه تنها ناظر به چنین اشخاصی باشد؛ زیرا انگیزه تنبیه، حالت «مازوشیسم» نیست؛ بلکه سرکشی و نافرمانی است که این نافرمانی ممکن است از روی تکبر یا فخرفروشی باشد که ربطی به آزارطلبی ندارد.

کسانی که تنبیه بدنی را انکار می‌کنند، به موضوع نافرمانی زن و چیرگی آن بر مرد اهمیت نمی‌دهند و از رفتار بد زن نسبت به مرد و تحقیر مرد، باکی ندارند، گویا فکر می‌کنند اسلام اجازه تنبیه زنانی را می‌دهد که فرمان‌بردار و مؤدب هستند؛ ولی اسلام هرگز چنین اجازه‌ای را به مرد نمی‌دهد و این عمل درباره زنان خودپسند و منحرف از عدالت صدق می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. نک: عاملی، بی‌تا: ۲/۳۹۴-۳۹۵ و رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق: ۵/۷۴.

### نتیجه‌گیری

آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، پیرامون مسائل خانوادگی و زناشویی است که درک مفهوم آن می‌تواند به تحکیم بنیان خانواده کمک و روابط زن و شوهر را ناگسستنی کند. یکی از موضوعاتی که می‌توان از درون‌مایه این آیه به آن دست یافت، مسئله تنبیه و تأدیب زنان ناشزه است. قرآن کریم برای اینکه پیوند زن و شوهر گسسته نگردد، راه‌هایی برای تأدیب زنان ناشزه معرفی کرده است که اگر از سوی مرد با مهربانی و دلسوزی انجام گیرد، زن از نشوز خود دست می‌کشد و فرمان‌بردار شوهر خود می‌گردد. به تعبیر قرآن کریم، یکی از راه‌های تأدیب و تنبیه زن ﴿وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ﴾ است.

با پژوهش‌های صورت‌گرفته، شش معنا دریافت شد که عبارت‌اند از: ترک آمیزش، پشت کردن در بستر خواب، ترک بستر خواب یا محل خواب، سخن نگفتن با زن، درشتی و بدزبانی با زن.

به نظر می‌رسد دیدگاه برخی از مفسران درباره مفهوم «هجر» پذیرفتنی نیست؛ چراکه با رأفت اسلامی ناسازگار است؛ از جمله زندانی کردن و بدزبانی. برخی از نظریات مفسران را می‌توان در یک مفهوم واحد جمع کرد. مفاهیم ترک سخن، ترک خوابگاه و پشت کردن به زن در خوابگاه، همگی می‌توانند ذیل مفهوم ترک جماع قرار گیرند. مرد برای ترک جماع، با توجه به شرایط می‌تواند در مضجع به زن پشت کند، یا اینکه با وی سخن نگوید و یا اینکه خوابگاه وی را ترک کند. در هر یک از این موارد، ترک جماع صورت گرفته و زن تنبیه می‌گردد. البته این رفتار باید به صورتی باشد که زن متوجه شود به خاطر نشوز و عصیان وی است تا از کار خود پشیمان شود و از شوهر خود اطاعت کند.

قید «المضاجع» که بعد از حرف جر «فی» در ادامه آیه آمده است، به اثبات دیدگاه نگارنده کمک می‌کند. همچنین این عمل که جایگاه بسیار نزدیکی به کشش جنسی دارد، بر زنانگی زن تأثیر گذاشته و میزان محبت را نسبت به شوهر آشکار می‌کند.

## کتابنامه

### الف- کتب و مقالات

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (١٣٩٩ ق)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود الطناحی، بیروت: المكتبة العلمیه.
- ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد الطاهر (١٩٨٤ م)، التحرير و التنویر، جلد ٥، تونس: التونسية للنشر.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (١٤٢٢ ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، تحقیق عبد السلام عبد الشافی محمد، جلد ٢، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، ابوالحسین (١٣٩٩ ق)، مقایس اللغة، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، جلد ٦، قم: دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (١٤١٠ ق)، تفسیر القرآن العظیم، چاپ دوم، قاهره: دارالحدیث.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤٠٥ ق)، لسان العرب، جلد ٥، قم: نشر ادب الحوزه.
- ابوالفتوح رازی، جمال الدین (١٣٩٨ ق)، روض الجنان و روح الجنان، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی بتصحیح علی غفاری، جلد ٣، تهران: اسلامیه.
- ابوحیان، محمد بن یوسف (١٤١٣ ق)، تفسیر البحرالمحیط، تحقیق احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، جلد ٣، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوزهره، محمد بن احمد (بی تا)، زهرة التفاسیر، جلد ٣، بی جا: دارالفکر العربی.
- ارمی علوی، محمد امین بن عبدالله (١٤٢١ ق)، حدائق الروح و الريحان فی روای علوم القرآن، اشراف و مراجعه هاشم محمد علی بن حسین مهدی، جلد ٦، بیروت: دار طوق النجاة.
- أزدی، مقاتل بن سلیمان (١٤٢٤ ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق احمد فريد، بیروت: دارالنشر - دارالکتب العلمیه.

- بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی (وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) / نصرتی و دهقانی ۶۱
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۲ ق)، تهذیب اللغة، تحقیق ریاض زکی قاسم، جلد ۴، بیروت: دارالمعرفة.
  - آلوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله (۱۴۰۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، جلد ۵، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
  - بروجردی، سید ابراهیم (بی‌تا)، تفسیر جامع جمع‌آوری شده بر اساس تفسیر امام و عیاشی و کتب معتبر به انضمام ترجمه تفسیر علی بن ابراهیم قمی، جلد ۲، تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
  - بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۱۷ ق)، معالم التنزیل، تحقیق محمد عبدالله النمر-عثمان جمعه و سلیمان مسلم الحرش، جلد ۲، چاپ چهارم، بی‌جا: دار طيبة للنشر و التوزیع.
  - بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، اعداد محمد عبدالرحمن مرعشلی، جلد ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
  - ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق احمد فرید، جلد ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
  - جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا)، الصحاح اللغة، تحقیق دکتر احمد عبدالغفور عطار، جلد ۲، مصر: دارالکتاب العربی.
  - حویزی، عبد علی ابن جمعه (۱۳۹۲)، تفسیر نورالثقلین، ترجمة گروهی از فضلاى حوزه تفسیر زیر نظر استاد عقیقی بخشایشی، جلد ۲، چاپ دوم، قم: انتشارات نوید اسلام.
  - دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱۵، چاپ دوم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزبه.
  - رازی، فخرالدین محمد بن عمر (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، جلد ۱۰، چاپ سوم، بی‌جا.
  - راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق-بیروت: دار العلم-الدارالشامیه.
  - رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ ق)، تفسیر المنار، جلد ۵، بیروت: دارالمعرفة.
  - زبیدی، محمد بن محمد (۱۳۸۶ ق)، تاج‌العروس، جلد ۳، بیروت: دار لیبیا.

- زحیلی، وهبة بن مصطفى (١٤١٨ ق)، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، جلد ٥، بیروت-دمشق: دارالفکر المعاصر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر (١٣٨٩)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر (١٤١٩ ق)، أساس البلاغة، تحقیق محمد باسل عیون السود، جلد ٢، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- سجادی، سید ابراهیم (١٣٨٠)، «قوامیت مردان بر زنان در خانواده»، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ٢٥ و ٢٦، صص ١٣٢ - ١٤٩.
- سلطانی، محمدعلی (١٣٨٧)، «نگاهی به آیه ٣٤ سورة نساء»، مجله بینات، سال پانزدهم، شماره ١، صص ٦-١٥.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (١٤٠٣ ق)، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، جلد ٢، بیروت: دارالفکر.
- شبر، عبدالله (١٤١٠ ق)، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجرة.
- صابونی، محمد بن علی (بی تا)، صفوة التفاسیر، چاپ نهم، قاهره: دارالصابونی للطباعة و النشر و التوزیع.
- صادقی تهرانی، محمد (١٣٨٨)، ترجمان فرقان، بی جا: شکرانه.
- طباطبائی، سید محمد حسین (١٣٤٤ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، به قلم سیدمحمد خامنه، جلد ٨، چاپ دوم، قم: دارالعلم.
- طبرسی، فضل بن حسن (١٣٤٩ ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم دکتر احمد بهشتی، تنظیم و تصحیح موسوی دامغانی، جلد ٥، بی جا: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر (١٤٠٧ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ٤، قاهره: دارالحديث.
- طریحی، فخرالدین (١٣٨٦)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، جلد ٣، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.

- بررسی دیدگاه مفسران درباره دستور قرآنی (وَ اهْجُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ) / نصرتی و دهقانی ۶۳
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۳۱ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر  
العاملی، تصحیح مرکز الإمام الحسن المجتبی، جلد ۳، بی‌جا: الأمیره.
  - عاملی، ابراهیم (بی‌تا)، تفسیر عاملی، جلد ۲، تهران: کتابفروشی صدوق.
  - فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ ق)، العین، تحقیق دکتر مهدی المخزومی و دکتر باراهیم  
السامرائی، جلد ۳، قم: مؤسسه دارالهجرة.
  - فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۸ ق)، القاموس المحيط، جلد ۲، چاپ سوم، الهيئة  
المصريه العامة الكتاب.
  - فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۱۱۹ ق)، المصباح المنیر، تحقیق دکتر عبدالعظیم  
الشناوری، قاهره: دارالمعارف.
  - قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ ق)، الجامع لأحكام القرطبی، جلد ۵، بیروت: دار إحياء  
التراث العربی.
  - قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزایری، قم:  
دار الكتاب.
  - کاشانی، مولی فتح الله (۱۳۸۸)، تفسیر خلاصه منهج الصادقین، تحقیق حسن  
حسن‌زاده آملی، چاپ سوم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
  - لاهیجی، بهاء‌الدین محمد بن شیخ‌علی (۱۳۸۱ ق)، تفسیر شریف لاهیجی، مقدمه و  
تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی، بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
  - مصطفوی، حسن (۱۳۸۶)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۱۱، تهران: وزارت  
فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  - معموری، علی و زهرا خوش‌سخن مظفر (۱۳۸۹)، «بررسی سیر تطور فهم مفسران از  
قیمومیت و ضرب در آیه ۳۴ سوره نساء»، مجله صحیفه مبین، شماره ۴۷، صص ۴۲-۶۰.
  - مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۶ ق)، التفسیر الکاشف، جلد ۲، چاپ سوم، بی‌جا: دارالکتاب  
الإسلامی.
  - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۴)، تفسیر نمونه، با همکاری گروهی از دانشمندان، جلد ۳،  
تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۶۴ دوفصلنامه پرتو وحی / دوره ۷ / شماره ۱ و ۲ / پیاپی ۱۲ و ۱۳ / صص ۴۱ - ۶۴

- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶)، کشف الأسرار و عدة الأبرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری، سعی و اهتمام علی اصغر همت، جلد ۲، چاپ ششم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- میرزا خسروی، علیرضا (۱۳۹۰ ق)، تفسیر خسروی، جلد ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- نیشابوری، علی بن احمد (بی تا)، أسباب النزول، بی جا: مؤسسه الحلبي و شرکاه للنشر و التوزيع.

ب- وبسایت های اینترنتی

- [Arabic.bayynat.org/newspage](http://Arabic.bayynat.org/newspage).
- <https://islamqa.info/ar/178188>.